



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ آذر ۱۳۹۰
مصادف با: ۱۶ محرم ۱۴۳۳
جلسه: 11

موضوع کلی: منابع تفسیر
موضوع جزئی: ۳- تاریخ
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث ما در منابع تفسیر بود، تا اینجا در مورد دو منبع از منابع تفسیر قرآن بحث کردیم؛ یکی خود آیات قرآنی و دیگری روایات وارده از معصومین (ع) بود، به قواعد بهره‌گیری از آیات و روایات برای تفسیر قرآن اشاره کردیم و سرانجام به شبهه- ای که در مورد حجیت روایات تفسیری مطرح شده پاسخ دادیم.

منبع سوم: منابع تاریخی

سومین منبع از منابع تفسیر قرآن، منابع تاریخی است، یکی از اموری که به عنوان منبع مهمی در تفسیر قرآن شناخته می‌شود تاریخ است.

علل اهمیت رجوع به تاریخ به عنوان یک منبع تفسیر:

علت اینکه ما می‌گوییم تاریخ به عنوان یک منبع مهم در تفسیر قرآن محسوب می‌شود چند جهت است:

اولاً: بسیاری از آیات قرآنی درباره حوادث گذشته و تاریخ ملت‌ها و اُمم و انبیاء پیشین است، در تعداد زیادی از آیات قرآنی به حوادث و تحولات پیش از نزول قرآن اشاره شده، وقتی موضوع بسیاری از آیات، چنین مسئله‌ای است روشن است که برای فهم بهتر و تفسیر این آیات باید به تاریخ مراجعه شود و از تاریخ اطلاع داشته باشیم.

ثانیاً: بسیاری از آیات قرآن مربوط به همان دوران پیامبر (ص) است و به اتفاقاتی مربوط می‌شود که آگاهی به آن‌ها در فهم آیات قرآن تأثیر زیادی دارد؛ مثلاً بحث از شأن نزول و سبب نزول که خودش از بحث‌های مهم در علوم قرآن است و ما قبلاً درباره آن بحث کرده‌ایم به نوعی با مسائل تاریخی پیوند دارد، فهم دقیق اسباب نزول قرآن مستلزم آشنایی با منابع تاریخ است و به همین خاطر همیشه شأن نزول و سبب نزول از ابتدای نزول قرآن مورد اهتمام اصحاب پیامبر (ص) بوده است و بر نقل اسباب نزول تعدد داشته‌اند و یکی از امتیازات قرآنی که امیرالمؤمنین (ع) تدوین کردند این بود که شامل شأن نزول‌ها و اسباب نزول آیات بوده است، پس از این جهت هم مسئله استفاده از تاریخ مهم است.

قواعد بهره‌گیری از تاریخ به عنوان منبع تفسیر:

نکته‌ای که مثل دو منبع قبلی باید به آن پرداخته شود قواعد بهره‌گیری از تاریخ به عنوان منبع در تفسیر آیات قرآن است:

قاعده اول:

به طور کلی در مورد آیاتی که مربوط به پیامبران گذشته و امت‌های پیشین می‌باشد آنچه که در قرآن آمده و به عنوان قصص انبیاء و سرگذشت مردم روزگار پیشین وارد شده در واقع مشتمل بر ذکر جزئیات حوادث نیست، اینگونه نبوده که در مقام

نویسنده یک کتاب تاریخ که بنای آن بر ذکر حوادث با جزئیات و حواشی و همه امور مربوط به آن بوده همه چیز را نقل کرده باشند. در قرآن حتی اگر قصه‌ای نقل شده با همه جزئیات نقل نشده است، عمدتاً داستان‌ها یا حوادث به صورت اشاره نقل شده و یا بخشی از حوادث، نقل شده که آن هم برای عبرت آموزی و پندگیری بوده است، شما هیچ داستانی را در قرآن پیدا نمی‌کنید که به نحو کامل از ابتدا تا انتهای با ذکر جزئیات نقل شده باشد، وقتی به قصه‌های قرآنی رجوع می‌کنید حلقه‌های مفقوده زیادی را در نقل قصص انبیاء و امت‌های پیشین مشاهده می‌کنید، این حلقه‌های مفقوده را ما باید با مراجعه به تاریخ بدست آوریم؛ یعنی یکی از اصول و ضوابط رجوع به تاریخ به عنوان منبع در مورد آیات، کشف حلقه‌های مفقوده و اطلاع بر جزئیات و حواشی حوادثی است که در گذشته اتفاق افتاده است که اگر ما جزئیات حادثه‌ای را بدانیم و حلقه‌های مفقوده‌ای که در قرآن بیان نشده را اطلاع پیدا کنیم قطعاً در فهم آیات مؤثر است لذا یکی از قواعد بهره‌گیری از تاریخ به عنوان منبع تفسیر، کشف همین حلقه‌های مفقوده و جزئیات حوادث است.

قاعده دوم:

دومین قاعده این است که بعضی از آیات قرآنی به وضعیت جامعه و فرهنگ آن عصر (عصر ظهور اسلام) پرداخته و شرائط ظهور پیامبر (ص) و زمان بعثت را بیان کرده است، جامعه‌ای که مملو از سنت‌ها و آداب و عقاید باطل بوده و پیامبر (ص) در آن جامعه ظهور کرده و به پیامبری مبعوث شده و تلاش زیادی برای تغییر فرهنگ و عقاید و عادات و رسوم مردم آن زمان داشته است بنابراین دانستن اوضاع و احوال آن عصر برای فهم بهتر و تفسیر آیات مبتنی بر استفاده از منابع تاریخی است؛ مثلاً در مورد آیه شریفه: «لیس البرّ بأن تأتوا البیوت من ظهورها»^۱ نیکی و خوبی این نیست که از پشت خانه‌ها به آن‌ها وارد شوید، این ناظر به یک رسم و عادت است که بین مردم آن عصر جریان داشته، حال اگر فرهنگ و رسم و رسوم مردم آن عصر دانسته نشود معلوم نیست این آیه برای ما قابل فهم یا تفسیر باشد.

قاعده سوم:

سومین قاعده، اخبار از بعضی از اتفاقات در آینده است که در بعضی از آیات وارد شده، مواردی است که در آیات قرآنی خبر از اتفاقاتی در آینده داده و این اتفاقات هم بعداً رخ داده است، اگر ما بخواهیم این معانی و مفاهیم را کشف کنیم و آیات را بهتر درک کنیم باید به منابع تاریخی رجوع شود تا بتوانیم حتی اتفاقاتی را که بعد از نزول قرآن واقع شده بر هم منطبق کنیم.

قاعده چهارم:

چهارمین قاعده، مربوط به آیاتی است که به خود پیامبر (ص) مربوط است، آیاتی در مورد شخص پیامبر (ص) وارد شده است و دانستن زندگی پیامبر (ص) از بدو تولد تا آخر برای فهم برخی از آیات قرآن لازم است.

۱. بقره/۱۸۹.

قاعده پنجم:

آیاتی که مربوط به دوران بعثت پیامبر(ص) است؛ یعنی از زمانی که به پیامبری مبعوث شد تا زمانی که رحلت نمودند، یعنی دوران قبل از هجرت که در مکه و دوران بعد از هجرت که در مدینه بودند. در این ایام اتفاقات زیادی رخ داده است، مخالفت‌های قریش و کفار مکه از یک طرف و مخالفت اهل کتاب از طرف دیگر و همچنین تحمل مشقات و سختی‌ها و جنگ‌هایی که به وقوع پیوست اقتضاء می‌کند که ما به منابع تاریخی رجوع کنیم تا بتوانیم آیات مربوط به دوران بعثت پیامبر(ص) را بهتر درک کنیم.

به طور کلی اگر بخواهیم به طور خلاصه در باب اهمیت رجوع به تاریخ به عنوان یک منبع برای تفسیر آیات نگاه کنیم اجمالاً می‌توانیم بگوییم که در قرآن آیاتی است که قصص انبیاء و امت‌های گذشته تا زمان خود پیامبر(ص) و حتی بعد از زمان نزول قرآن را شامل می‌شود و اما چارچوب و مرز و قواعد استفاده از منابع تاریخی را هم معین کردیم که در پنج مورد باید به تاریخ رجوع شود.

شروط استفاده از تاریخ به عنوان منبع تفسیر:

بحث دیگری که مطرح می‌کنیم شروط استفاده از منابع تاریخی است؛ یعنی آیا ما به طور مطلق می‌توانیم به هر منبع تاریخی رجوع کنیم یا اینکه رجوع به تاریخ و منابع تاریخی مشروط به شرائطی است؟ اجمالاً چند شرط می‌توان ذکر کرد:

شرط اول: شرط اول این است که منبع تاریخی معتبر باشد؛ چون تاریخ، نقل وقایع و حوادث گذشته است، بسیاری از مورخین خودشان با زمان وقوع حادثه فاصله طولانی دارند، کسانی که در متن حادثه حضور دارند اشتباه و خطا دارند یا انگیزه‌هایی مثل امیال و آرزوها و حب و بغض‌ها، برای جعل و وارونه جلوه دادن حوادث دارند حال ممکن است تمام آن انگیزه‌هایی که ذکر شد برای وارونه جلوه دادن وقایع وجود داشته باشد و علاوه بر آن‌ها دور بودن از متن حوادث عامل مهم دیگری برای وارونه نمودن وقایع و حوادث است، لذا اعتبار منبع تاریخی مهم است؛ یعنی مورخ و ناقل حادثه باید ثقه باشد و سخن او قابل اعتماد باشد و نمی‌توان به هر منبع تاریخی رجوع کرد.

شرط دوم: شرط دوم این است که آنچه در منبع تاریخی ذکر شده با خود قرآن منافات نداشته باشد چون ممکن است قطعه‌ای از تاریخ نقل شود اما با خود قرآن منافات داشته باشد که به هیچ وجه قابل قبول نیست.

شرط سوم: شرط سوم این است که آنچه که در منابع تاریخی آمده با مسلمات و قطعیات عقلی تعارض نداشته باشد؛ چون ممکن است در یک کتاب تاریخی مطلبی نقل شود که با قطعیات عقلی و بدیهیات عقلی تنافی داشته باشد.

شرط چهارم: شرط چهارم این است که آنچه که در منابع تاریخی وارد شده با قطعیات دینی که مورد اتفاق همه مسلمین است سازگاری داشته باشد چون گاهی ممکن است که در تاریخ مطلبی مشاهده شود که با عقیده مسلم همه فرق مسلمین سازگاری نداشته باشد که در این صورت نمی‌توان به آن منبع تاریخی استناد کرد.

«والحمد لله رب العالمین»